فقط مرده‌ها بی‌طرف می‌مانند

کتابخوان

مجید خاکپورا «سنجش عمیق‌تر و توجه به زمینه‌های فکری نویسنده آشکار می‌کند که حرکت داستان بر پایه ابعاد دوگانه استعمار و امپریالیسم از یک سو و وجود انسان و رویارویی‌اش با خویشتن از سوی دیگر است.» درون‌مایه رمان «آمریکایی آرام»، همین جمله‌ای است که عزت‌ا... فولادوند، مترجم خوش‌نام و باسابقه در مقدمه خودش بر این اثر نوشته است. اما این دوگانه در بستر جنگ و عشق پیش می‌رود. فاولر، خبرنگار پیر انگلیسی در ویتنام است. زندگی برایش ضرب‌آهنگی کند اما دلپذیر دارد؛ از سر صبر تریاکش را می‌کشد و با معشوقه ویتنامی‌اش بی‌دغدغه سر می‌کند. تا اینکه سروکله پایل، آمریکایی جوان و خوش‌پوش و مبادی آداب پیدا می‌شود و حضور او به مرور آشوبی به زندگی فاولر می‌اندازد. اول معشوقه‌اش را (بخوانید ویتنام را) با نهایت احترام از چنگش درمی‌آورد و بعد آرامشش را. پایل را می‌شود با این جمله فاولر، نماد آمریکا به حساب آورد: «من به صورت ناخودآگاهی شروع کرده بودم به تاختن به هر چیزی که آمریکایی بود. صحبتم مملو بود از فقر ادبیات آمریکا، رسوایی‌های سیاستمداران آمریکا، بی‌تربیتی کودکان آمریکایی. چنان بود که گویی یک ملت می‌خواهد فونگ را از دست من برباید نه یک فرد. همه آمریکا به نظرم نادرست می‌آمد.» آرامش برای خبرنگار پیر انگلیسی، بی‌طرفی و کناره‌گیری او از جنگ و ماجراهای آن و به طور کلی چیزی است که در جهان اطراف او می‌گذرد. در طول رمان بارها از زبان فاولر می‌خوانیم که تأکید می‌کند در جنگی که درگرفته بی‌طرف است و نمی‌خواهد مداخله کند و موضع بگیرد. اما فقط مرده‌ها می‌توانند برای همیشه بی‌طرف بمانند. انسان زنده اگر در مورد انسان و انسانیت موضع نگیرد، اگر برای آرامش و عافیت خودش بی‌طرفی را انتخاب کند، به موجودی که فقط از نظر فیزیولوژیکی در «گونه انسانی» جای گرفته است، تنزل پیدا می‌کند. فاولر که راوی داستان است، نفس می‌کشد، می‌بیند و می‌شنود؛ هوایی که بوی خون می‌دهد، مردم فقیری که به اسم دموکراسی تکه پاره می‌شوند و کودکان و زنانی که صدای ضجه‌شان نمی‌رسد به گوش خلبانی که روی سرشان بمب می‌ریزد. در یکی از صحنه‌های رمان، خلبانی که چند قایق ماهیگیری را هدف قرار داده و بی‌گناهانی را بی‌جان کرده است از زیبایی غروب می‌گوید. یا جوان آمریکایی مؤدب و باشخصیت، وقتی بمبی که آن‌ها به یکی از طرف‌های درگیر داده‌اند در میدانی منفجر می‌شود و نوزادی و دیگرانی می‌میرند، نگران خونی است که کفش براقش را کثیف کرده است: «باید پیش از دیدن وزیر مختار حتما بدهم کفشم را واکس بزنند.» یا در صحنه‌ای دیگر فاولر جنازه کودکی لاغر را در آغوش مادرِ مرده‌اش می‌یابد: «...زیر تنه کودک چیز دیگری هم بود: قرص نانی گاز زده. فکر کردم چقدر از جنگ متنفرم.» او با دیدن چنین صحنه‌ها و رویدادها و واکنش‌هایی است که یقین می‌کند برای عده‌ای، اخلاق در حیطه حکومت متبوعشان و اهداف آن پذیرفته شده است. هرچند تصمیم او بر بی‌طرفی تَرَک عمیقی خورده، هنوز استوار است، تا اینکه خودش را در موقعیتی اگزیستانسیالیستی می‌بیند و گاهی فرو ریختن سدی عظیم فقط نیاز به یک تلنگر دارد؛ آن تلنگر برای وجدان فاولر جمله‌ای است که یکی از مبارزان ویتنامی به او می‌گوید: «دیر یا زود هر کس اگر بخواهد انسان بماند باید موضع بگیرد.» این جمله کار عافیت‌طلبی فاولر پیر را تمام می‌کند و او وارد گود می‌شود. مسئله انتخاب است. یا باید موضع گرفت، یا قید انسان بودن را زد. انتشارات خوارزمی رمان «آمریکایی آرام»، یکی از بهترین آثار گراهام گرین را به تازگی پس از ۲۸ سال تجدید چاپ کرده است. این اثر در ۲۵۹ صفحه و با ترجمه عزت‌ا... فولادوند به چاپ رسیده است.

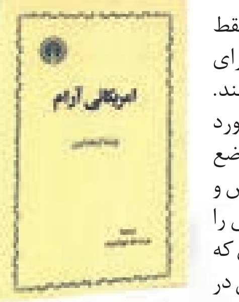

تاجیکی، دریچه‌ای نو به روی واژه‌سازی

زبان حال

ایرج طوفان| نویسنده کتاب «فارسی معیار» (ناصرقلی سارلی، ۱۳۸۷، انتشارات هرمس) در فصل اول (صص. ۹-۱۰) به نقل از هالیدی و همکارانش توضیح می‌دهد جلوه‌ها و تنوع‌های گوناگون زبان‌ها طبق ۲ مبنا تقسیم‌بندی می‌شوند: تنوع بر حسب کاربر زبان و تنوع بر حسب کاربرد آن. سارلی در ادامه می‌نویسد: «منطقه جغرافیایی زندگی کاربر زبان، طبقه اجتماعی او، گروه قومی او، جنس و سن او عواملی هستند که سبب تنوع زبانی از نوع نخست می‌شوند. برای نامیدن گونه‌های زبانی ناشی از این عوامل، معمولا از اصطلاح «گویش» استفاده می‌شود.» بعد، در توضیح «گویش» آورده است: «گویش به تفاوت‌های لغوی، دستوری و تلفظی میان ۲ گونه زبانی اطلاق می‌شود.» بر این اساس، تاجیکی یکی از گویش‌های زبان فارسی به شمار می‌رود. اطلاق ترکیب «فارسیِ تاجیکی» به زبان مردم کشور تاجیکستان و اقلیتی در کشورهای افغانستان و ازبکستان به‌درستی نشان می‌دهد که تاجیکی نه زبانی مستقل بلکه در کنار لری، کاخکی، مشهدی و جز این‌ها گونه‌ای از زبان بزرگ فارسی است.

احتمالا جغرافیای محصور و کوهستانی تاجیکستان و شاید علاقه ژنتیکی مردم تاجیک به ادبیات کهن فارسی به‌ویژه آنِ عصر سامانی گویش آن‌ها را به فارسی دری و آنچه در سده‌های نخستین اسلامی رایج بوده نزدیک نگه داشته است.

از این گذشته، فاصله قابل توجه از مرکز خلافت اسلامی واژه‌های فارسی اصیل بسیاری را در این منطقه حفظ کرده و واژگان آن‌ها به طور طبیعی سره‌تر است. همچنین برخی از ظرفیت‌های نحوی و بیشتر صرفی زبان فارسی در گویش تاجیکی شکوفا شده‌اند که به نظر نگارنده می‌توان از آن‌ها در ساخت واژه‌های نو در فارسی ایرانی نیز بهره برد. در ادامه، مثال‌هایی از کتاب «لهجه بخارایی» (احمدعلی رجایی بخارایی، ۱۳۷۵، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد) و «فرهنگ تفسیری زبان تاجیکی» پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی آکادمی علم‌های جمهوری تاجیکستان (۲۰۰۸) ارائه می‌شود.

*موی‌لب: موی رسیده لب بالای مردان، بروت | موی‌لب گرفتن: ۱- تراشیدن موی‌لب. ۲- قیچی زده به‌ترتیب درآوردن موی‌لبِ رسیده. | موی‌لب سبز کردن: بروت برآوردن. | موی‌لب تاب دادن: ۱- موی‌لب را تافته شاف کردن. ۲- کبر و غرور ظاهر کردن. | موی‌لب کسی را تبر (هم) نبریدن: ۱- بسیار مغرور بودن، نهایت کبر و غرور داشتن. ۲- هیچ پروا یا ترسی نداشتن.

*موخشک‌کنک: اسباب برقی برای خشک کردن موی سر به واسطه جریان هوای گرم.

*نوشاکی: چیز نوشیدنی، چیز آبکی، نوشابه | آب نوشاکی: آب قابل خوردن، آب نوشیدن‌باب، آب خوردن.

*نقش‌باز: ۱- هنرمندی که در صحنه نقش قهرمانی را بازی می‌کند. ۲- فریب‌کار.

*نرم‌شانه: کنایه از کسی که هر چیز گویند قبول می‌کند، ظریف، سست‌مزاج.

*نسیه‌چین: گماشتن سوداگر که از آدمانِ به‌نسیه‌مال‌خریده قرضشان را رویانده می‌گرفت. | نسیه‌چینی: رویاندن پول چیزهای به‌نسیه‌فروخته‌شده.

*نفت‌دار: دارای نفت، نفت‌خیز

*تو را نغز می‌بینم: دوستت دارم.

*بقیمت: پربها، قیمت‌ناک، قیمت‌بها.

*آدمی‌بچه گپه می‌درآید: بچه آدم به حرف گوش می‌کند (گپ‌نادَرآ: زبان‌نفهم).

*خوانده ایستاده‌ایم: داریم می‌خوانیم.

*خوانده شِسته بودید: داشتید می‌خواندید.

نمونه‌هایی که در ادامه می‌آیند از داستان «محبت و جوان‌مردی» نوشته عبدالرافع ربیع‌زاده از مجموعه‌داستان «قصه‌های پدر و دختر» (۲۰۰۳، دوشنبه: انتشارات دیوشتیچ) انتخاب شده‌اند.

۱- فریدون خواست از در برآید اما همین لحظه صدای به دیگ رسیدنِ کف‌لیس آمد و فریدون در آش‌خانه گوشَه حولی که ۳ طرفش کشاده و یک طرفش دیوار داشت، جوان‌زن کف‌لیس به‌دست را بدید: فریدون خواست از در وارد شود اما همین لحظه، صدای به دیگ رسیدنِ کف‌گیر آمد و فریدون در آشپزخانه گوشَه حیاط که ۳ طرفش باز بود و یک طرفش دیوار داشت، زن جوان کف‌گیربه‌دست را دید.

۲- دوست‌داری اختیاری. یگان کس کسِ دیگر را مجبور کرده نمی‌تواند که ورا نغز بیند. من هم جیحون را دوست می‌داشتم. می‌خواستم برای وی -لازم باشد- جانم را دریغ ندارم: دوست داشتن اختیاری است. هیچ‌کس نمی‌تواند دیگری را مجبور کند او را دوست داشته باشد. من هم جیحون را دوست می‌داشتم. می‌خواستم -اگر لازم باشد- جانم را دریغ نکنم.

محمدکاظم کاظمی، شاعر و پژوهشگر ادبی:

طبیعتا در بین قالب‌های شعری بیدل، غزل‌های او بیشتر مطرح و برجسته است، زیرا در این قالب آمیزش بیشتر عشق و عرفان و معرفت رخ داده است. در رباعی‌ها جنبه‌های تغزلی که شعر را جذاب می‌کند، کمتر است. رباعی بیشتر حاصل تأملات بیدل است، اما درعین‌حال او یکی از ۵ رباعی‌سرای بزرگ زبان فارسی است.

جنون در بند چهارچوب

زیر سایه استاد حرکت کردن مهم‌ترین آسیب کارگاه‌های داستان‌نویسی است

طرح: Jorge Arturo Valero

گزارش

مریم قاسمی| اگرچه بسیاری از نویسندگان هنرمندانی خودآموخته به شمار می‌آیند و دوره خاصی را برای فرا گرفتن داستان‌نویسی نگذرانده‌اند، امروزه کم نیستند داستان‌نویسانی که با حضور در کارگاه‌های نوشتن می‌کوشند اصول مربوط را بیاموزند یا سطح توانایی خود را ارتقا دهند. از میان داستان‌نویسان کنونی کشور کسانی در همین شرایط رشد کردند و برخی آثارشان را در همین کارگاه‌ها نوشتند، افرادی چون عباس معروفی، ابوتراب خسروی، حسین سناپور که روزگاری سر کلاس هوشنگ گلشیری می‌نشستند و از آن سو شیوا ارسطویی، مهسا محبعلی، فرخنده حاجی‌زاده که پای ثابت کلاس‌های رضا براهنی بودند. در سال‌های پس از انقلاب، گلشیری و براهنی ۲جریان متفاوت در داستان‌نویسی ایران راه انداخته بودند و به زعم برخی برخلاف هم حرکت می‌کردند.

۲ شیوه متفاوت که گلشیری را نویسنده‌ای فرم‌گرا معرفی می‌کرد و براهنی را نویسنده‌ای تجربه‌گرا. این برخی که چنین باوری دارند، شاگردان هر ۲ جریان را پیرو همان سبک و سیاق استادانشان می‌دانند که این تأثیرگذاری ممکن است از دید عده‌ای مفید و از نگاه عده‌ای هم آسیب‌زا باشد. شماری تأثیرپذیری شاگردان گلشیری از آن مرحوم را نقد کرده‌اند و تأثیر براهنیِ منعطف را در ادبیات داستانی و حتی شعرِ مفیدتر دانسته‌اند، عده‌ای هم این تأثیرپذیری را لازمه رشد و پرورش ادبیات داستانی ایران خوانده‌اند. در حقیقت مسئله تأثیرپذیری شاگرد از استاد و به تعبیری حرکت زیر سایه استاد از همان دهه ۷۰ (اوج برپایی کارگاه‌های یادشده) تاکنون موضوع بحث‌برانگیزی بوده است و البته معمولا متهمان به تأثیرپذیری یا تقلید، این قضیه را انکار کرده‌اند. به نظر می‌رسد حالا که شمار کارگاه‌های نویسندگی و مدرسان داستان‌نویسی بیش از همیشه فزونی یافته است این انتقاد نیز بیش از هر زمانی مطرح می‌شود. منتقدان بر آن‌اند که معضل تقلید از استاد در کارگاه‌ها سبب کور شدن خلاقیت نویسنده می‌شود و می‌تواند نویسنده‌های نوقلم را در چهارچوب‌های مشخص و بدون انعطاف قرار دهد که این با ذات آفرینشگری در نویسندگی در تضاد است. وقتی به زندگی بزرگان داستان‌نویسی جهان نگاه می‌کنیم آفرینشگری‌ای همپای جنون در آن‌ها مشهود است و تقلید یا تأثیرپذیری مستقیم در آثارشان به حداقل می‌رسد. بااین‌همه شاید نتوان ذات برگزاری کارگاه‌های داستان‌نویسی را زیر سؤال برد، چراکه این جریان هم چون بسیاری جریان‌های ادبی و هنری مخاطبان بسیاری دارد.

در گزارش پیش‌رو قرار است آسیب‌های جدی کارگاه‌های داستان‌نویسی، به ویژه اثرپذیری بیش‌ازاندازه از مدرسان آن را فارغ از مزیت‌های احتمالی، بررسی کنیم. در این گزارش ۳ مدرس داستان‌نویسی یعنی محمدحسن شهسواری، شیوا مقانلو و علی موسی‌زاده، که هریک تجربه سال‌ها برگزاری کارگاه و کلاس داستان‌نویسی دارند همراهی‌مان می‌کنند.

● کارگاه ربطی به تقلید ندارد

ذوق و خلاقیت و تلاش شاگرد است که می‌تواند او را از زیر سایه استادش بیرون بکشد، اینکه شاگرد آنچه از دانش استاد کسب کرده است درون ظرف خلاقیت خودش بریزد و درون خودش را پربار کند. محمدحسن شهسواری، از جمله مدرسان مطرح داستان‌نویسی کشور موضوع را از همین منظر بررسی می‌کند. نویسنده رمان «پاگرد» می‌گوید که با تجربه سال‌ها برگزاری کارگاه و کلاس داستان‌نویسی دریافته است کسانی که تحت‌تأثیر استادشان قرار می‌گیرند اگر در کارگاه هم شرکت نکنند از رمان‌هایی که خوانده‌اند تأثیر خواهند گرفت. او تصریح می‌کند: این اشخاص به راحتی تحت‌تأثیر صادق هدایت، بهرام صادقی و... می‌نویسند، یا مثلا در خارج از کشور افرادی بدون شرکت در کلاس یا کارگاهی تحت‌تأثیر شیوه‌هایی چون رئالیسم جادویی آثاری خلق می‌کنند. اما در مقابل افرادی را می‌بینیم که دوروبر صادق هدایت یا ابراهیم گلستان بودند اما اصلا شبیه به آن‌ها ننوشتند. می‌خواهم بگویم نقش کارگاه نویسندگی در تقلید کردن یا تقلید نکردن هنرجو از مدرس آن، اهمیت زیادی ندارد.

شهسواری ادامه می‌دهد: به عنوان معلم داستان‌نویسی می‌خواهم آماری بدهم تا بگویم به این کارگاه‌ها، خیلی بیشتر از آنکه اهمیت داشته باشند، توجه می‌شود. ۲ سال پیش خودم جزو برگزارکنندگان جایزه احمد محمود بودم. در آن رویداد ۲۵۳ رمان داوری شد. خود من و آقای سناپور بررسی کردیم و دیدیم تنها ۱۰ رمان از این تعداد مربوط به کارگاه‌هایی است که ما برگزار کردیم. این عدد درصد پایینی است و واقعا آن‌قدر نقش مهمی ندارد و نمی‌دانم چرا این‌قدر درباره‌اش حرف زده می‌شود. خود من الان ۱۲سال است کارگاه رمان‌نویسی برگزار می‌کنم. حاصل این ۱۲ سال ۱۰۰ رمان نوشته‌شده است که ۶۰رمان آن چاپ شده است. به نظر من عدد ۶۰برای ۱۲ سال ناچیز است.

اما با وجود آنکه خروجی کارگاه‌ها آن‌طور که باید نیست، تعداد کارگاه‌های داستان‌نویسی روبه افزایش است، امری که نویسنده کتاب آموزشی «حرکت در مه» علت آن را خارج از گنجایش بحث ما می‌داند؛ با این حال برای روشن‌تر شدن بحث، کلاس‌های کنکور را مثال می‌زند که به تعداد زیاد برگزار می‌شود اما تنها تعداد معدودی از شرکت‌کننده‌های آن در دانشگاه‌های برتر کشور پذیرفته می‌شوند.

مرحوم هوشنگ گلشیری را احیانا باید مشهورترین مدرس کارگاه‌های داستان در ایران دانست، نویسنده‌ای که هنرجویان بسیاری را آموزش داد و پروراند اما امروز شاید مهم‌ترین نقدی که به برخی از آن‌ها وارد است، شباهت نوشته‌هایشان به استاد فقیدشان باشد؛ البته شهسواری چنین اعتقادی ندارد: نویسنده‌ای چون حسین سناپور شبیه به گلشیری نشده است یا آذردخت بهرامی، کورش اسدی، حمیدرضا نجفی و حسین مرتضاییان آبکنار نه شبیه گلشیری و نه شبیه به همدیگر می‌نویسند، هرچند طبیعتا در همان کارگاه‌ها افراد ضعیفی بودند که سعی داشتند زیر سایه گلشیری حرکت کنند.

● آموزش اصول همسو با توانایی شاگرد

در یک کارگاه نویسندگی -در اینجا داستان‌نویسی- افراد گوناگونی با سطوح متفاوت، حضور پیدا می‌کنند. بدیهی می‌نماید که کارایی اتخاذ روشی یکسان در آموزش همه این هنرجویان دور از ذهن باشد. این است که شیوا مقانلو خود را از جمله مدرسانی می‌داند که برای هر کارگاه نویسندگی‌اش راهی تازه می‌یابد تا بیشتر به درون هنرجویانش نفوذ کند و بتواند اصول را با توجه به توانمندی‌های شاگردان پیش ببرد.

او نویسندگی را استعدادی درونی می‌داند که در صورت قرار گرفتن در شرایط خوب بیرونی واجتماعی شکوفا می‌شود و در غیر این صورت سرکوب خواهد شد، می‌گوید: کارگاه‌های ادبی به عنوان شرایط بیرونی نمی‌توانند کسی را که خودش مستعد نیست نویسنده کنند. ولی اگر شاگردان مستعدی در آن کارگاه‌ها باشند و استاد تدریس درستی داشته باشد قطعا شکوفایی اتفاق می‌افتد.

او ادامه می‌دهد: نکته مهم به نظر من خود کتاب‌هایی است که فرد مستعد از کودکی می‌خواند. این کتاب‌ها خودشان بهترین استادان هستند. یعنی اگر کسی استعداد داشته باشد و مدام آثار درجه‌یک را بخواند به نوعی در کارگاه شرکت کرده است.

نویسنده مجموعه‌داستان «کتاب هول» در ادامه به یک سوءتفاهم بزرگ اشاره می‌کند که در خیلی از کارگاه‌ها وجود دارد و آن، این است که همه کارآموزان فکر می‌کنند باید در پایان دوره، کتاب چاپ کنند: من با این نگرش مشکل دارم. خیلی وقت‌ها این کارگاه‌ها فضایی تجربی هستند تا هم از آن لذت ببریم و هم در یک محیط گروهی به دانشمان افزوده شود. این نگاه، اشتباه است که در پایان دوره حتما کتابی چاپ شود و چیزی به جامعه ادبی ایران افزوده شود. به باور من، چاپ کتاب نباید هدف باشد.

محمدحسن شهسواری:
کسانی که تحت‌تأثیر استادشان قرار می‌گیرند اگر در کارگاه هم شرکت نکنند از رمان‌هایی که خوانده‌اند تأثیر خواهند گرفت.

شیوا مقانلو:
مدرس باید لحن و زبان کارآموزان را بشناسد و آن‌ها را به سمت خود متمایل نکند؛ چون هرکس باید مثل خودش بنویسد نه مثل استادش.

علی موسی زاده:
فضای آموزشی، آدم‌ها را چهارچوب‌مند بار می‌آورد و این چهارچوب‌ها خیلی‌وقت‌ها با نبوغ و نوآوری در تضاد است.

مقانلو درباره روش کاری خودش هم توضیح می‌دهد: من همیشه تعداد کمی شاگرد می‌پذیرم؛ یعنی می‌توانم بگویم کلاس‌هایم به شکلی نیمه‌خصوصی برگزار می‌شود. دیگر اینکه شاگرد صفرکیلومتر نمی‌پذیرم؛ چراکه به نظر من هنرجویی که می‌خواهد در کارگاه داستان‌نویسی شرکت کند، باید کسی باشد که اصول را بداند، بنابراین از او می‌خواهم که برای شروع طرحی داستانی ارائه دهد. ازآنجاکه باور دارم کارآموز در یک کارگاه داستانی باید به بهترین شکل خودش تبدیل شود نه به من، سعی می‌کنم اصول کار را براساس طرح و ایده خود آن فرد آموزش دهم؛ یعنی همسو با سبک و توانایی نویسنده به او آموزش می‌دهم.

او تصریح می‌کند: برای این منظور در ابتدا سعی می‌کنم درکی از هنرجو به‌دست آورم و بعد به او کمک می‌کنم تا اصول را درست دریافت کند. شاید روش من، کارآموز را مجبور کند چندین‌بار کارش را اصلاح کند و از نو بنویسد اما در اینجا هم این تغییرات شیوای مقانلوی مدرس است نه تغییرات شیوای مقانلوی نویسنده، از این‌روست که وقتی تمرینی سر کلاس می‌دهم، هریک از هنرجویان در سبک متفاوتی ازجمله کمدی، جریان سیال ذهن، روایت خطی کلاسیک و حتی پست‌مدرن می‌نویسند.

این نویسنده و مترجم تأکید می‌کند که کار مدرس این است که مهارت هرکس را با زبان خود او آموزش دهد و او را باتوجه‌به ویژگی‌ها و توانمندی‌های خودش به بهترین شکل ممکن دربیاورد: این به مدرس بستگی دارد که لحن و زبان کارآموزان را بشناسد و آن‌ها را به سمت خودش متمایل نکند؛ چون هرکس باید مثل خودش بنویسد نه مثل استادش.

● انعطاف در چهارچوب

آسیب‌های کارگاه‌های نویسندگی را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد؛ عمومی و اختصاصی. آسیب‌های عمومی به‌طور کلی در همه کارگاه‌ها وجود دارد اما آسیب‌های اختصاصی با مؤلفه‌هایی چون سواد استاد و رویکردش به داستان‌نویسی شکل می‌گیرد. وابسته شدن شاگرد به استاد و تحت‌تأثیر سبک و شیوه نویسندگی او قرار گرفتن، در زمره آسیب‌های اختصاصی است که علی موسی‌زاده، مدرس داستان‌نویسی، در ادامه بیان این نظرها به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: مدرس باید بتواند انواع آسیب‌ها را بشناسد و بلد باشد آن‌ها را به حداقل برساند. در اینجا نقش هنر انتقال دانش از سواد داستانی پررنگ‌تر است. استادانی داریم که از نظر سواد داستانی، بسیار باسوادند اما قدرت مدیریت و انتقال اطلاعات را ندارند؛ مثلا ابوتراب خسروی از آن دسته نویسنده‌هایی است که خوب می‌نویسد اما نمی‌تواند درباره داستان درست صحبت کند یا نمونه‌هایی داریم که نویسنده ماهری نیستند و بیشتر به تدریس تسلط دارند.

این مدرس داستان‌نویسی درباره اینکه در برخی کارگاه‌ها، شاگردان زیر سایه استاد حرکت می‌کنند و به خلاقیتشان اجازه بروز و ظهور نمی‌دهند، به ویژگی‌های منحصربه‌فرد هر انسان اشاره می‌کند: وقتی فرد در مسیر آموزش قرار می‌گیرد، شروع می‌کند به دریافت کردن. حالا مدرس هرچه سلیقه‌اش خط‌کشی‌شده‌تر باشد، کارآموزان بیشتر شبیه به او می‌شوند تا شبیه به خودشان، درحالی‌که بر اساس نظریه هوش چندگانه گاردنر، هر کس ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود را دارد؛ مثلا ما در نقاشی، ونگوگ را داریم که طراح خوبی نیست اما در رنگ، استاد است یا در نویسندگی ارنست همینگوی را داریم که با دقتی میکروسکپی می‌نویسد اما دهن گرمی ندارد و اصطلاحا داستان‌هایش یخ‌زده است، برعکس داستان‌های ویلیام فاکنر که گرم است. این‌ها آدم‌هایی هستند که توانستند خودشان باشند اما اگر همین همینگوی که به‌تنهایی ادبیات قرن بیستم را چند پله ارتقا داد، ۲۰همینگوی مثل خودش تربیت کند، مسلما به همه آن‌ها خیانت کرده است.

موسی‌زاده اذعان می‌کند: البته از نظر فلسفی، گریزی از این نیست که هر کس برداشت شخصی خودش را از دنیا داشته باشد اما این برداشت‌ها گاه خط‌کشی‌های شدیدی دارد که اصلا به طرف اجازه خروج از آن‌ها را نمی‌دهد. گاه نیز این خط‌کشی‌ها انعطاف‌پذیری زیادی دارد. برای این موضوع می‌توان مثال پدر و مادرهایی را زد که سخت‌گیری شدیدی برای پرورش فرزندانشان دارند و درمقابل از پدر و مادرهایی یاد کرد که فرصت‌های زیادی را برای رشد فرزندانشان فراهم می‌کنند. هر دو گروه ادعای حمایت دارند اما برخی، بچه‌هایشان را محدود می‌کنند و برخی، فرصت در اختیارشان قرار می‌دهند. مدرسان هم به همین شکل هستند. خود من همیشه به کارآموزانم گوشزد می‌کنم که بخش وحشی ذهنشان را زنده نگه‌دارند. کلافضای آموزشی، آدم‌ها را چهارچوب‌مند بار می‌آورد و این چهارچوب‌ها خیلی‌وقت‌ها با نبوغ و نوآوری در تضاد است؛ چراکه در نبوغ همیشه ردپایی از وحشیگری و خلاقیت وجود دارد. در تاریخ ادبیات هم درخشان‌ترین آثار، همان‌هایی است که ساختارشکنی و جنون در آن‌ها تجلی دارد.

● چه باید کرد؟

همان‌طور که نمی‌توانیم شیوه‌ای یکسان برای داستان‌نویسی داشته باشیم، درپیش گرفتن روشی یکسان برای آموزش در کارگاه‌های داستان‌نویسی هم محال می‌نماید. هر مدرسی بنا به دانش و سواد و تجربه و همچنین میزان ابتکار خوددر آموزش و پرورش هنرجویان، شیوه‌ای را می‌آزماید. این شیوه‌ها می‌تواند کارآمد و دارای بازده مناسب باشد یا اینکه ناکارآمد باشد. ازسویی برخی اساسا به نتیجه‌بخشی روش‌های کارگاهی، باور ندارند یا حتی آن را استعدادسوز می‌دانند. شاید در این میان، مهم این باشد که هنرجو بتواند از فرصت حضورش در کارگاه به‌عنوان بستری برای بروز خلاقیت‌هایش بهره ببرد؛ اگرچه معمولا کسانی که حضور در کارگاه را برای ارتقای سطح نوشتن خود برمی‌گزینند، تجربه بایسته‌ای در این زمینه ندارند و نمی‌توان چندان مطمئن بود که امکان این بهره‌مندی را پیدا کنند. اینجاست که اگر به فراگیری نوشتن از طریق کارگاه باورمندیم، تحقیق بایسته برای انتخاب کارگاه و استاد، ضروری‌ترین حرکت مقدماتی است.

اجرای برنامه‌های دهه کرامت فشار مالی به دولت وارد نکند

اظهارات امام جمعه مشهد در دیدار با برگزارکنندگان دهه کرامت

عکس: احمد حسنی|شهرآرا

صبح دیروز در نشست مشترک هماهنگی و برنامه‌ریزی دهه کرامت استان و کشور، آیت‌ا... علم‌الهدی بر تنظیم مبانی فکری و اصول فرهنگی در زندگی اجتماعی با منویات و جریان ولایت اهل‌بیت(ع) و امام هشتم(ع) تاکید کرد. امام‌جمعه مشهد مقدس با بیان اینکه نمی‌شود دهه کرامت به نام امام هشتم(ع) تشکیل شود و محوریت امام‌رضا(ع) حفظ نشود، ادامه داد: آستان قدس رضوی تشکیلات وابسته به امام‌رضا(ع) است، منتها در گذشته مشکلاتی از نظر ارتباط با دولت‌های وقت وجود داشت، اما در سال‌های گذشته این مشکلات از بین رفت و همکاری صمیمانه‌ای بین بنیاد بین‌المللی امام‌رضا(ع)، شورای هماهنگی دهه کرامت و آستان قدس رضوی به وجود آمد.

● در تنگنای اقتصادی، باری از دوش دولت بردارید

به گزارش سایت اطلاع‌رسانی امام جمعه مشهد(Alamolhoda.com)، نماینده ولی‌فقیه در خراسان رضوی به تنگنای اقتصادی موجود در جامعه اشاره کرد و رسیدگی به سیل‌زدگان را از مسائل مهمی که دستگاه‌ها باید به آن توجه کنند، دانست و گفت: دستگاه وزارت ارشاد که دست‌اندرکار مسائل اجرایی فرهنگی کشور است، از نظر مسائل مالی و بودجه‌ای در تنگناست. همچنین امکانات دولت، محدود است و بودجه‌های فرهنگی دولت هم به همین نسبت تنزل پیدا کرده است. از طرفی با وضعیت خسارات سیل، باید دولت در مسئله بودجه اولویت‌ها را درنظر بگیرد و باتوجه‌به مشکلاتی که دولت دارد، [اعتبارهایش را] در اولویت‌های مهم‌تر هزینه کند و ما هم باید کمک کنیم تا باری از دوش دولت برداریم.

وی در ادامه با تأکید بر اینکه باید در برنامه‌ریزی‌ها و در بودجه قناعت شود، افزود: اقتضاء این بود که کل مسائل در آستان قدس رضوی برنامه‌ریزی شود و در مسائل بودجه‌ای نیز قناعت شود و مصرف زیادتری نکنیم. دهه کرامت مال امام‌رضا(ع) است، باید طوری برنامه‌ریزی شود که دولت در مسئله بودجه نفسی بکشد.

● برنامه‌ریزی واحد برای دهه کرامت

آیت‌ا... علم‌الهدی با بیان اینکه در اجرای برنامه‌ها باید برنامه‌ریزی واحد صورت بگیرد، خاطرنشان کرد: هیچ‌گاه نباید در مسائل معنوی و شعائر دینی، دولت را مستقل از مبانی دینی و معنوی خودمان ببینیم. دولت جمهوری اسلامی است، حکومت تحت رهبری ولایت‌فقیه است و نباید چنین نگاهی به دولت داشت.

عضو مجلس خبرگان رهبری یادآوری کرد: امسال اولین سالی است که دهه کرامت در ارتباط با مسئله گام دوم و راهبردی که مقام معظم رهبری در این بیانیه ارائه کردند، شروع می‌شود؛ در این شورا، بنیاد ملی امام‌رضا(ع) و آستان قدس رضوی، کمیسیونی تشکیل شود و فرازهای بیانیه گام دوم و ارتباطش با سیره امام‌رضا(ع) در آن بررسی شود.

نماینده ولی‌فقیه در استان به مقوله رشد علمی مطرح‌شده در بیانیه گام دوم انقلاب اشاره و خطاب به دست‌اندرکاران دهه کرامت تصریح کرد: امام‌رضا(ع)، عالم آل‌محمد هستند و جا دارد دهه کرامت را با شعار متناسب با ایشان و لقب «عالم آل‌محمد» برگزار کنید. جنبه علمی امام‌رضا(ع) و ارتباطش با بیانیه گام دوم انقلاب می‌تواند موردتوجه قرار بگیرد.

آیت‌ا... علم‌الهدی پیشنهاد داد با بهره‌گیری از امکانات و توان معاونت علمی آستان قدس رضوی، امکانات علمی امام‌رضا(ع) و آستان قدس رضوی را در عرصه آموزش‌وپرورش، آموزش عالی و سایر مراکز آموزشی و علمی و به‌عنوان نمادهایی از گام دوم انقلاب، منعکس کنند.

امام‌جمعه مشهد مقدس با تأکید بر اینکه بیانیه گام دوم انقلاب نیاز به تفسیر ندارد، اظهار کرد: در موضوع بیانیه گام دوم مدام تفسیر می‌کنند. این بیانیه تفسیر لازم ندارد؛ چون نقطه ابهامی ندارد. گام دوم انقلاب عملیات می‌خواهد، کار و اجرا می‌خواهد. باید حرف بزنیم که چطور عمل کنیم. در سرفصل علم و آموزش، تحولات علمی و آموزشی که از زمان صدور این بیانیه بوده، ببینید چقدر در کشور انجام شده و در حوزه، دانشگاه و آموزش‌وپرورش چقدر به این بیانیه توجه شده است.

آیت‌ا... علم‌الهدی با یادآوری این نکته که باید از هر فرصتی برای اقدام عملی در تحقق بیانیه گام دوم استفاده کنیم، مراکز اجرایی در حوزه علم و دانش را مرجع پاسخ‌گویی نسبت به اقداماتشان در چهارچوب بیانیه گام دوم دانست.

خبر ویژه

نایب‌رئیس شورای شهر مشهد:

شورای پنجم تلاش کرده فضای جامعه را باز کند

عکس: سعید گل| شهرآرا

نایب رئیس شورای اسلامی شهر مشهد موسیقی را عاملی برای همبستگی دانست و اظهار کرد: چرا نباید در شهر مشهد از نشاط، شادی و موسیقی که می‌تواند در خدمت روحیه مردم باشد استفاده کنیم؟ موسیقی می‌تواند عامل هم‌بستگی ملی باشد. موسیقی می‌تواند عامل نزدیک شدن دل‌های مردم به یکدیگر باشد زیرا از درون مردم است و می‌تواند افراد زیادی را با سلیقه‌های گوناگون کنار هم قرار دهد.

حمید رضا موحدی‌زاده در گفت و گو با ایسنا با اشاره به شعار شورای پنجم ، «امید و زندگی»، تصریح کرد: شورا این شعار را برای خود برگزیده و با همه گرفتاری‌ها و موانع موجود فضا را با کمک مردم، هنرمندان، ورزشکاران و... باز کرده است که از این بهتر هم می‌تواند باشد، اما گاهی این امکان وجود ندارد.

نایب‌رئیس شورای شهر گفت: اگر حرمت‌ها و احترام‌ها حفظ شود و به افراد میدان و بها داده شود، بسیاری از آن‌ها یک سری از کارهایی را که نباید انجام نمی‌دهند. زمانی که موسیقی سنتی در زمان اعیاد اجرا شد، یکی از علما از شورای شهر دعوت کرد و تعدادی از ایشان نگرانی‌ها و دغدغه‌های خود را مطرح کردند. دغدغه‌هایی چون «عید قربان و غدیر چه ارتباطی با موسیقی دارد؟»، «چرا این کارها را انجام می‌دهید؟»، «جامعه در خطر است» و ... ما در پاسخ به این دوستان مطرح کردیم که آیت‌ا... علم‌الهدی به ما گفته است با موسیقی مشکلی ندارد و از اهالی موسیقی حمایت می‌کند. ما به‌عنوان نماینده مردم برای ایشان تشریح کردیم که شورای شهر ایشان را به عنوان عالمان دینی قبول دارد و دشمن آن‌ها نیست، اما اگر می‌خواهید مردم رضایت داشته باشند و بنا بر این اعتقاد که رضایت خالق وابسته به رضایت مخلوق است، برای ایجاد رضایت در مردم، باید به نیازهای فرهنگی، معیشتی، رفاهی و خدماتی آن‌ها پاسخی درخور داد.

موحدی‌زاده خاطر نشان کرد: برای ایجاد رضایت بین مردم، یک راه ایجاد فضایی بانشاط در پارک‌هاست بدون اینکه خدای‌ناکرده معصیتی اتفاق بیفتد. باید توجه داشت زمانی که جلو این مسائل را بگیریم، این شرایط به شکل پنهانی اتفاق می‌افتد. باید توجه داشت که مردم بالغ هستند. چه کسی با خود فکر می‌کند اگر در پارک موسیقی سنتی را که میراث گذشته ماست گوش دهد دچار گناه می‌شود؟

وی توضیح داد: اگر موسیقی محلی در پارک‌ها برگزار می‌شود و ۵۰۰۰ نفر از مردم برای شنیدن این موسیقی به پارک می‌روند نشانگر این است که آن‌ها به فضای نشاط‌انگیز نیاز دارند و این فضا از مردم دریغ شده است. بنابراین زمانی که جلو برگزاری چنین مراسمی را بگیریم، مردم به درون خانه‌های خود می‌روند و آنجا نیاز خود را رفع می‌کنند. برای همین است که موسیقی زیرزمینی در مشهد بیشترین رشد را دارد.

به گفته نایب‌رئیس شورای شهر، موسیقی یکی از عواملی است که می‌تواند مردم را در کنار یکدیگر قرار دهد و بینشان پیوند ایجاد کند: نمایش، سینما، پارک، گفت‌وگو، خانه ادبیات، فردوسی و از همه مهم‌تر حرم امام رضا(ع) از دیگر عوامل پیونددهنده مردم با یکدیگر است و این عوامل فرهنگی، برای نتیجه‌بخش بودن، باید در کنار یکدیگر باشند. گمان می‌کنم در پایان شورای پنجم در مشهد بتوانیم کنسرت برگزار کنیم.

نایب رئیس شورای اسلامی مشهد با اشاره به دیداری که شورای شهر با حجت‌الاسلام رئیسی داشته است، تشریح کرد: در ابتدای روی کار آمدن شورای پنجم، در دیداری که با حجت‌الاسلام رئیسی داشتیم، آقای حیدری شروع به معرفی اعضای شورا کرد، اینکه برخی از اعضا خانواده ایثارگر، رزمنده و ... هستند. پس از این معرفی، آقای رئیسی به مشاوران خود نگاهی انداخت و گفت:« این مسائل را به من نگفتند. واقعا این شورا این است؟ باید بدانیم بدگویی کردن هنر نیست. »

موحدی زاده همچنین از تلاش شورای شهر برای نامگذاری خیابان‌های مشهد به‌نام مفاخر هنر این شهر خبر داد و اظهار کرد: در جامعه تقاضایی شکل گرفته است مبنی بر اینکه یکی از خیابان‌های شهر به نام استاد شجریان نام‌گذاری شود. در این راستا تعدادی از نمایندگان مردم در شورای شهر از این حق قانونی استفاده کردند و طرحی را به شورا ارائه دادند. همان‌طور که چندی پیش خیابانی را به نام استاد اخوان ثالث نام‌گذاری کردیم، در واقع تلاش ما این است که برای نام‌گذاری معابر و خیابان‌ها سراغ چهره‌هایی دانشگاهی، ادبی، فرهنگی و هنری که مهجور مانده یا به‌گونه‌ای دیده نشده‌اند برویم.

موحدی‌زاده گفت: موسیقی می‌تواند عامل هم‌بستگی ملی و نزدیک شدن دل‌های مردم به یکدیگر باشد در شرایطی که تحریم و احتمال جنگ وجود دارد.

به گفته این عضو شورای اسلامی شهر مشهد، هنرمندان، ادیبان و ... سرمایه‌های اجتماعی ما هستند. بنابراین نباید خود را از وجود آن‌ها محروم کنیم: باید توجه داشت که شورای شهر در چهارچوب ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی، انقلاب و شهر، در حال پیشروی است.

درنگ

راه را برای خلاقیت جوانان باز کنید

زوزنی| چند روزی از ماه مبارک رمضان گذشته است و حالا فرصت خوبی است تا نگاهی به برنامه‌های تولیدشده سیمای خراسان رضوی برای این ماه بیندازیم؛ برای نمونه اگر برنامه‌ای را که سحرهای ماه مبارک رمضان از این شبکه پخش می‌شد، با برنامه‌های هفت‌هشت سال گذشته مقایسه کنید، درخواهید یافت که به غیر از تغییر در محل ضبط برنامه -از یک گوشه حرم مطهر رضوی به گوشه دیگر آن- تغییر چندانی در کلیت آن رخ نداده است. در طول این چند سال، گه‌گاهی هم مجری عوض شده که در دو سه سال گذشته، همان هم دست‌نخورده مانده است. تمام جذابیت این برنامه سحرگاهی که به نظر می‌رسد باید معرفت‌افزایی داشته باشد، به پخش تصاویر زنده از مضجع شریف رضوی خلاصه می‌شود. به عبارت دیگر اگر برنامه‌سازان سیمای استانی امکان تولید برنامه را در این مکان مقدس نداشتند، تقریبا هیچ جذابیتی «بهار مهربانی» را احاطه نکرده بود. درحالی که توقع است این برنامه سحرهای ماه مبارک رمضان را به خاطره‌انگیزترین روزها و شب‌های سال برای بینندگان روزه‌دار تبدیل کند و حس متفاوتی را در آن‌ها به‌وجود آورد، همانند سایر برنامه‌های سیمای استانی، به ورطه تکرار افتاده است. مباحث کارشناسی، بیان احکام شرعی، میان برنامه‌ای به نام «حرم تا حرم»، تدارک بخشی برای مناجات‌خوانی، مصاحبه‌های مردمی و پخش دعای سحر، همه آن چیزی است که همه‌ساله در طول سحرهای ماه مبارک رمضان از شبکه استانی سیمای خراسان رضوی روانه آنتن می‌شود. این تکرار و اصرار به آن، حاصل قطع ارتباط تولیدکنندگان برنامه با مخاطب و نبود نیازسنجی درمیان آنان است؛ هرچند که تهیه‌کنندگان برنامه‌های مناسبتی سیمای خراسان هم حال‌وحوصله این کار را ندارند و به‌نظرشان، مخاطب از حاصل تلاششان راضی است. امید است مدیران این شبکه راه را برای برنامه‌سازان جوان و خلاقی که در همین استان پرورش یافته‌اند و با شبکه‌های سراسری همکاری می‌کنند، باز کنند.

درام اجتماعی «درخت» روی صحنه

افخمی| این روزها تماشاخانه شمایل میزبان نمایش «درخت» به کارگردانی نوید اسدیان و نویسندگی کامران سعادت است. این درام اجتماعی، داستان دو برادر را که اوایل دهه ۷۰ در حومه شهر تهران زندگی می‌کنند، روایت می‌کند. یکی از این دو برادر، دو زن دارد و دیگری چند سال قبل زن و بچه‌اش را در یک تصادف از دست داده‌است، از این‌رو داستان حول این خانواده و رازهای زندگی این دو برادر می‌گذرد. به گفته نوید اسدیان، کارگردان نمایش، کل داستان در بالکن خانه‌ای می‌گذرد که در حیاطش یک پیرزن زندگی می‌کند و اعتقاد دارد هرچه بکارد، درختش رشد می‌کند. همین اتفاق نیز به موضوع نمایش پیوند می‌خورد و ماجراهایی را شکل می‌دهد. این کارگردان، نمایش درخت را به‌دلیل واقع‌گرایانه بودن کاری به شدت سنگین معرفی می‌کند و درباره نقطه عطف نمایش برای جذب مخاطبان می‌گوید: مخاطب با این نمایش همذات پنداری می‌کند و همین حس باعث می‌شود هم تماشاگر عام و هم تماشاگر خاص با نمایش ارتباط برقرار کند. او ادامه می‌دهد: ما با توجه‌داشتن به جزئیات، قصه‌ای را روایت می‌کنیم که مخاطب با آن همراه می‌شود. به گفته اسدیان، متن نمایش درخت دو سال پیش در جشنواره تئاتر استانی در بخش نمایشنامه‌نویسی تقدیر شد و بار اولی است که اجرا می‌شود. نمایش درخت با بازی امیراحسان امیرپور، پرستش سلطانی، نسرین ذبیحی و کامران سعادت، از ۱۶خرداد اجراهایش را آغاز کرده‌است و تا ۳۰خرداد هرشب ساعت ۱۹:۳۰ در تماشاخانه شمایل روی صحنه خواهد بود. برای تهیه بلیت این نمایش می‌توانید به سایت مشهد گیشه مراجعه کنید.

توقف ساخت سریال «#سرباز» به‌دلیل مشکلات مالی

سریال «#سرباز» به کارگردانی هادی مقدم‌دوست به‌دلیل نبود بودجه لازم و مشکلات مالی، متوقف شده است.

به‌گزارش مهر، سریال «#سرباز» به کارگردانی هادی مقدم‌دوست و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی پس از یک سال تصویربرداری در تهران، شهرستان‌های این استان و همچنین شهرهای مختلف استان خوزستان، خراسان و کشور عراق، در نیمه‌های تولید به‌دلیل نبود بودجه لازم و مشکلات مالی متوقف شده است.

این درحالی است که تصویربرداری سریال «#سرباز» در شهرهای مختلف استان خوزستان و مناطق سیل‌زده چند روز پیش به پایان رسید.

آرش مجیدی، الیکا عبدالرزاقی، رؤیا تیموریان، جمال اجلالی، اسماعیل محرابی، کوروش تهامی، نیما شعبان‌نژاد، سیاوش خیرابی، علی هاشمی، افسانه کمالی، فرحناز منافی‌ظاهر، جواد خواجوی، کاوه آهنگر، مهتاب ثروتی، محبوبه صادقی، مهدی مستبصری، محمدطاهر مقدم‌دوست، دریا بخشنده و... از بازیگران این مجموعه هستند.

«#سرباز» عاشقانه‌ای حماسی است که در ۵۰ قسمت ۴۵دقیقه‌ای تولید می‌شود. این سریال، حکایت سرباز وظیفه‌ای به نام یحیی و همسرش یلدا و رفقای هم‌خدمتی‌اش است. در خلاصه داستان «#سرباز» آمده است: در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع، شب‌نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع.

مجموعه تلویزیونی «#سرباز» محصول مشترک گروه فیلم و سریال شبکه ۳ سیما و قرارگاه مهارت‌آموزی ستاد کل نیروهای مسلح است.

صاحب خبر

① باتوجه‌به استقبال هنرمندان، فراخوان «نقوش ماندگار شهری» تا پنجشنبه، ۲۳خرداد، تمدید شد. این فراخوان پیش‌تر با هدف اجرای آثار هنری نقش‌برجسته(دیوارنگاری ماندگار) و نصب آن‌ها در تقاطع‌ها، جداره پل‌ها و... منتشر شده بود. هنرمندان می‌توانند حداکثر تا ساعت ۱۲ظهر پنجشنبه ۲۳خرداد با مراجعه حضوری به دبیرخانه این فراخوان هنری یا ارسال پستی ایده‌های خود به نشانی خیابان کوهسنگی، انتهای خیابان شهیدبهشتی، خانه هنرمندان، در این مشارکت هنری‌شهری شرکت کنند. اطلاعات بیشتر، تصاویر و پلان فراخوان در سایت مدیریت امور هنری شهرداری مشهد در وبگاه www.art.mashhad.ir بارگذاری شده است.

② کارگاه تصویرسازی با موضوع «شاهنامه فردوسی» و برپایه تکنیک کلاژ، فردا چهارشنبه، در حوزه هنری خراسان رضوی برگزار می‌شود. مدرس این کارگاه آموزشی، لادن اورنگی از هنرمندان و استادان نقاشی برجسته است. علاقه‌مندان می‌توانند برای ثبت‌نام و دریافت اطلاعات بیشتر با شماره ۰۹۱۵۷۸۶۱۷۹۱ تماس بگیرند. این کارگاه از ساعت ۱۵ شروع خواهد شد و تا ۱۹ ادامه خواهد داشت.

همچنین ثبت‌نام دوره آموزش مقدماتی عکاسی دیجیتال با تدریس حمید سلطان‌آبادیان در حوزه هنری خراسان رضوی آغاز شده است و تا ۲۸خرداد ادامه دارد. هنرجویان می‌توانند برای ثبت‌نام و کسب اطلاعات، تلفنی با شماره ۰۵۱۳۸۸۳۰۳۶ داخلی ۱۱۱ تماس بگیرند یا حضوری به واحد هنرهای تجسمی حوزه هنری خراسان رضوی مراجعه کنند. این دوره هنری از تیرماه۹۸ آغاز می‌شود. حوزه هنری خراسان رضوی در بولوارهاشمیه، بین هاشمیه ۲۰ و ۲۲ واقع شده است.

③ بیستمین دوره مسابقه و نمایشگاه عکاسی در آلمان با نام German International Photocup درحالی برگزار شده است که هیئت داوران هشت عکس از سیدجلیل زهرایی، عکاس پیش‌کسوت مشهدی، را برای حضور و نمایش در این رقابت بین‌المللی پذیرفته‌اند؛ رقابتی بین‌المللی که فدراسیون عکاسی آلمان(DVF) با نظارت انجمن عکاسی آمریکا(PSA) و تحت امتیاز فدراسیون جهانی عکاسی فیاپ(FIAP) برگزار می‌کند. در این دوره از مسابقه بین‌المللی عکاسی، حدود ۲۲هزار عکس از ۱۱۸کشور جهان به دبیرخانه‌آن ارسال شده و از این تعداد ۷۱۰عکس ۲۲۸عکاس از ۷۴کشور به نمایشگاه راه یافتند. سیدجلیل زهرایی با ۸عکس در صدر این رقابت جهانی قرار گرفت. این مسابقه به شکل سالانه در چهار بخش رنگی، تک‌رنگ، طبیعت و مسافرتی برگزار می‌شود و از زهرایی در هر چهار بخش اثری پذیرفته شده است. لازم به ذکر است؛ آثار برگزیده این روزها در چندین شهر آلمان به نمایش گذاشته شده است.

نیما جاویدی، کارگردان خراسانی فیلم سرخ‌پوست:

اگر یک فیلم‌ساز یا تهیه‌کننده به‌وضوح بدانند پولی کثیف است، بعید می‌دانم سمت آن بروند ولی اینکه عده‌ای با خیال راحت، مدام با سم‌پاشی و ایجاد شبهه، امنیت روانی این حوزه را به‌هم می‌زنند، هم درخورتوجه و بررسی است.